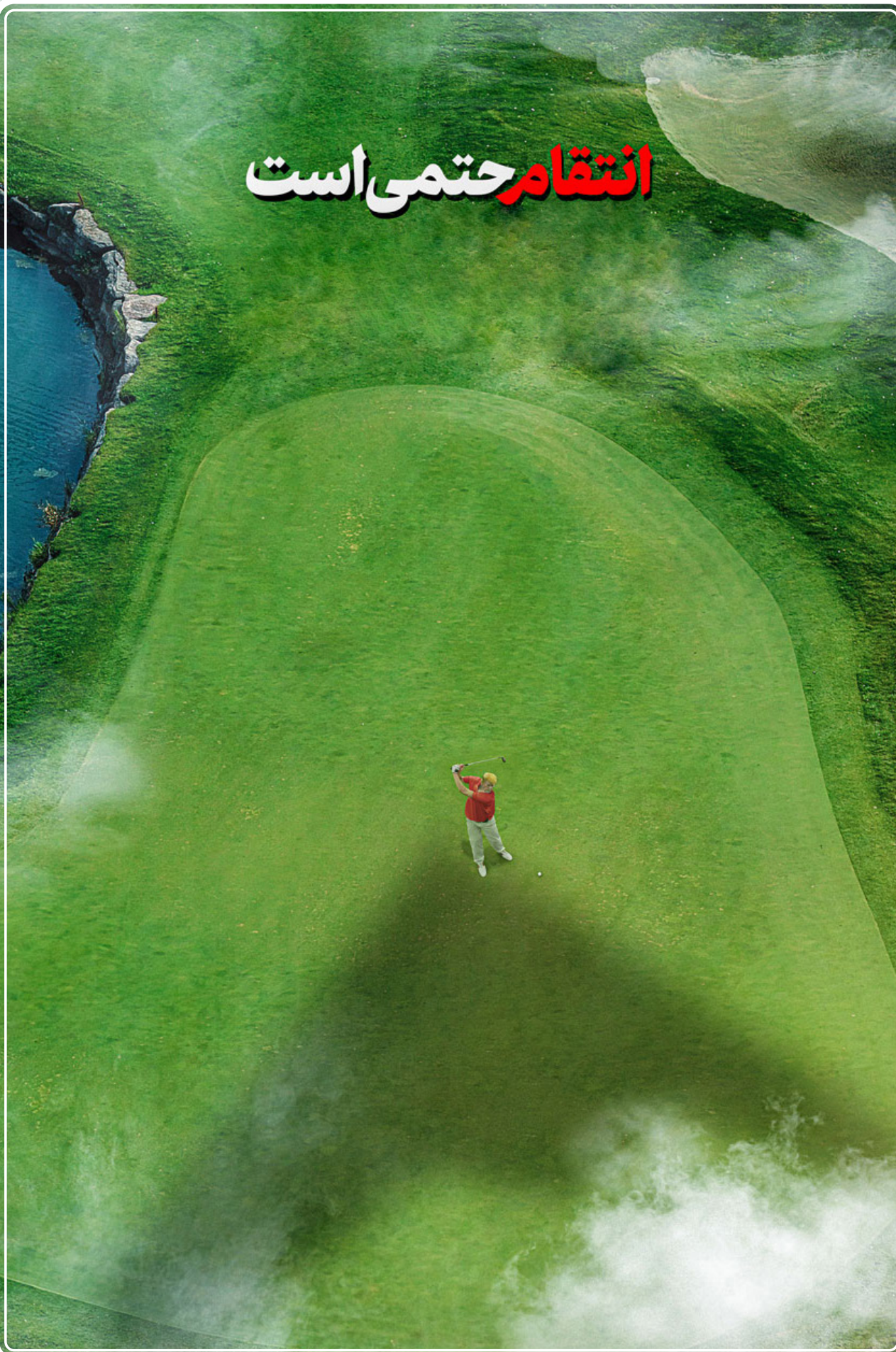


انتقام حتمی است



بسم الله الرحمن الرحيم

نماز جمعه مشهد مقدس



اطراف دهان باقی می‌مانند و بر سر زبان می‌آیند.

زبان که در اطراف دهان می‌چرخد، این‌ها بر سر زبان می‌آیند.

این‌هایی که بر سر زبان می‌آید، اگر خاصیت غذایی داشته باشد، انسان آن را فرو می‌دهد؛ اما اگر غذای متعفن شده‌ای که لای دندان مانده، بر سر زبان آمد، آن را بیرون می‌اندازد. وجود مقدس مولا سیدالشهدا (علیه السلام) می‌فرمایند: جایگاه دین در توده، مثل آن نرمه غذایی است که بر سر زبان ظاهر می‌شود؛ «يَحْطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ». این غذا را در اطراف دهان می‌چرخانند؛ اگر به درد خوردن بود، آن را فرو می‌دهند و اگر به درد خوردن نبود، آن را بیرون می‌اندازند.

مردم در توده، با دین این‌گونه برخورد می‌کنند. اگر دین در جریان معیشت و دنیای آن‌ها قرار گرفت، دین را می‌پذیرند و آن را قبول دارند؛ دین بی‌دردسر را همه می‌خواهند. چند رکعت نماز نافله خواندن، که به ضرر مال و جان نباشد، انجام می‌دهند. اما آن جایی که دین با دنیای آن‌ها ن سازد و با دنیایشان ناسازگار باشد، دین

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم. کلام ما در خطبه اول، درباره‌ی فرمایشات سیدالشهدا (علیه السلام) در این دو ماهه محرم و صفر است. در دو هفته گذشته، سخنی را تحت عنوان «توده‌شناسی» از فرمایشات حضرت (علیه السلام) به محضرتان عرضه داشتم.

دو مشخصه مهم در موضوع توده‌شناسی

حضرت فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا، وَالَّذِينَ لَعِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحْطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ، فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ»؛ توده را در آن هفته، خدمت شما توضیح دادیم؛ جمعیت خاکستری هر جامعه، توده آن جامعه است و در مقام توده‌شناسی، حضرت (علیه السلام) دو مشخصه را بیان می‌کنند: یکی ماهیت توده: «النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا»؛ اما شاخصه دومی که از آن‌ها نشان داده می‌شود، جایگاه دین در توده است. در توده، دین چه جایگاهی دارد؟ البته این توده، بیشتر ناظر به توده جامعه غیردینی است. اگر جامعه دینی شد، طبیعی است که توده هم فرق می‌کند.

در جامعه غیردینی، شاخصه توده این است که: «وَالَّذِينَ لَعِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ»؛ دین، لعیق است بر سر زبان‌های آنان. «لَعِق» عبارت است از آن نرمه‌غذایی که لای دندان‌های انسان گیر می‌کند. شما وقتی غذا میل می‌کنید، نرمه‌غذاها در اطراف دندان‌ها و

تا وقتی چیزی در دستشان نبود، دیندار بودند؛ اما وقتی دستشان از ثروت و پول پر شد و عیاشی‌ها، خوش‌گذرانی‌ها و لذایذ نفسانی برایشان فراهم شد، آن‌جا دین را رها می‌کنند و به دنبال همان نتایج ثروت، پول، عیاشی و خوش‌گذرانی می‌روند؛ خب، این‌جا «قَلَّ الدَّيَّانُونَ».



آزمایش، گاهی با پول است و گاهی با قدرت؛ عناصری در مقاماتی قرار می‌گیرند و قدرت اجتماعی پیدا می‌کنند. وقتی قدرت اجتماعی پیدا کردند، این امتحان الهی است؛ چقدر مردم را در نظر دارند؟! چقدر به مردم خدمت می‌کنند؟! چقدر در مقام تأمین آلف‌والوف زندگی خود، از این قدرت و مقام بهره برده‌اند؟! چقدر در

مقام خدمت به مردم فعالیت کرده‌اند؟! «فَإِذَا مُحْصَا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ».

تمحیص به بلا، این است که انسان‌ها در معرض آزمایش قرار می‌گیرند؛ با بلا و گرفتاری. حالا بلا گاهی بیماری است، گاهی ناداری است، گاهی جنگ است، گاهی آسیب‌های زندگی است و گاهی هم بلا، مقام، قدرت، پول و ثروت است. وقتی «فَإِذَا مُحْصَا بِالْبَلَاءِ»، این‌ها به بلا تمحیص شدند، یعنی در

بلا فرو رفتند، که حالا بلا هرچه می‌خواهد باشد، «قَلَّ الدَّيَّانُونَ»؛ آن‌جا دیگر پای دین نمی‌ایستند.

این، توده است؛ توده‌ای که سیدالشهدا (علیه السلام) در برابر آن ایستادند، این خصوصیت را داشت. این‌ها تا قبل از آن‌که امام حسین (علیه السلام) به کربلا بیایند، نامه می‌نوشتند، حضرت را

مردم در توده، با دین این‌گونه برخورد می‌کنند اگر دین در جریان معیشت و دنیای آن‌ها قرار گرفت، دین را می‌پذیرند و آن را قبول دارند؛ دین بی‌دردسر را همه می‌خواهند. چند رکعت نماز نافله خواندن، که به ضرر مال و جان نباشد، انجام می‌دهند.

را بیرون می‌اندازند و دیگر به آن توجهی ندارند. این، جایگاه دین در میان توده است؛ «يَحْطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ»؛ به اندازه‌ای که با دنیای آن‌ها بسازد، کنار دین می‌ایستند، اما اگر روزی دین از مردم مال خواست، جان خواست، یا از آن‌ها خواست

که از منافع مادی خود صرف‌نظر کنند، و جان‌ها را در معرض آسیب و خطر قرار داد، آن‌گاه «قَلَّ الدَّيَّانُونَ»؛ آن‌جا دیگر آدم دیندار در توده، به‌ندرت پیدا می‌شود.

البته این، توده جامعۀ غیردینی است؛ توده جامعۀ دینی برعکس است. این‌ها دقیقاً در جوّ و جریان حاکم بر اجتماع، برای دفاع از دین، مردانه می‌ایستند، ولو معیشت و دنیای آن‌ها هم در مضیقه قرار بگیرد. اما شاخصه این‌که دین،

لَعِقَ بر سر زبان این توده است، این است که: «فَإِذَا مُحْصَا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ»؛ اگر آزمایش الهی پیش آمد، خدا این‌طور نیست که همه را با درد، مرض، سختی و عارضه آزمایش کند؛ گاهی خدا آدم‌ها را با پول آزمایش می‌کند و با ثروت، آن‌ها را امتحان می‌کند. بسیاری از امکاناتی را که در اختیار نداشتند، در اختیارشان قرار می‌دهد. این‌ها

بود. روز اوّل ماه صفر، روز ورود اهل بیت علیهم السلام به شهر شام بوده است. پُر مصیبت‌ترین روزهای مصائب اهل بیت علیهم السلام در جریان کربلا، روز اوّل ماه صفر است که اهل بیت علیهم السلام وارد شهر شام شدند.

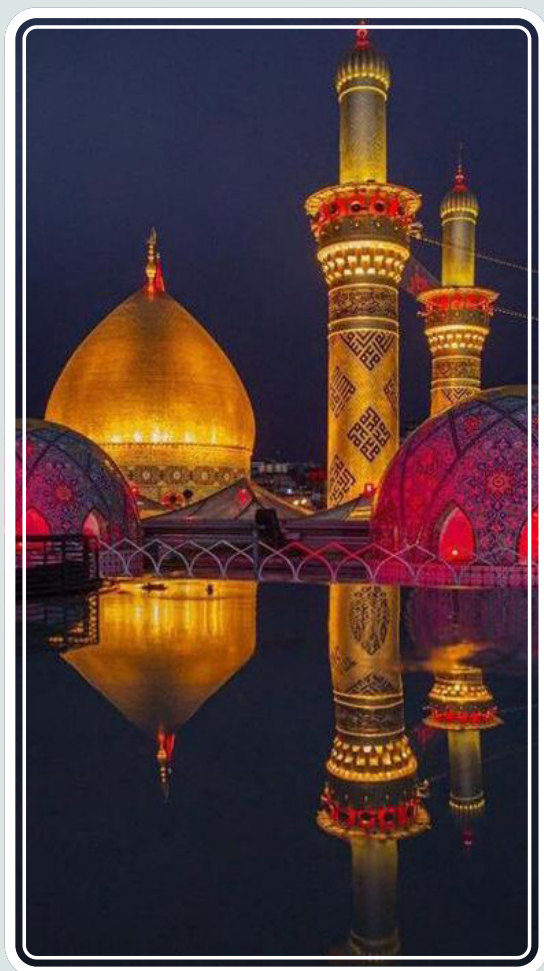
جریان ورود اهل بیت علیهم السلام به شهر شام را خود امام سجاد علیه السلام، دم دروازه مدینه، برای مردم مدینه نقل کردند. وقتی حضرت به مدینه رسیدند، مردم مدینه به استقبال آمدند و دم دروازه مدینه جمع شدند. کرسی‌ای گذاشتند، حضرت نشستند و تمام جریان سفر کربلا و واقعه کربلا را برای مردم مدینه بیان کردند.

اما وقتی به شام رسیدند، سه مرتبه فرمودند: «الشّام، الشّام، الشّام». بعد حضرت خودشان شروع کردند به توضیح دادن قضیه شام. فرمودند: ما را در طلوع آفتاب وارد شام کردند و بعد از زوال، ما را به کاخ یزید رساندند.

یک نفر عرض کرد: آقا، از دروازه ساعات که شما وارد شدید تا کاخ یزید، آن قدر راه نیست؛ چند دقیقه بیشتر راه ندارد. چرا شما را این قدر معطل کردند؟!

حضرت فرمودند: اوّل که ما وارد شام شدیم، دم دروازه ما را نگه داشتند، مقدار زیادی معطل کردند و همین‌طور ما را نگه داشته بودند. ما فکر کردیم که می‌خواهند آماده شوند.

بعد، یک مرتبه متوجّه شدیم از دور، عده‌ای از لشکریان نیزه به دست به طرف ما حمله کردند. حضرت فرمودند: ما یقین کردیم که این‌ها می‌خواهند دم دروازه شام، ما را قتل عام کنند. این‌ها نیزه به دست به طرف این ۸۴ زن و بچه آمدند. وقتی به



دعوت می‌کردند و طومار امضا می‌کردند. تا قبل از آن که حضرت به طرف عراق بیایند، وقتی وجود مقدّس سیدالشهدا علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام به سوی عراق حرکت کردند، «فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ»؛ یعنی آزمایش الهی پیش آمد. از یک طرف، تهدیدها، فریب‌ها و جنایات عبیدالله بن زیاد، و از طرف دیگر، ارزیابی جنگ و نتایج آن، باعث شد «قَلَّ الدّیّانُونَ»؛ توده آمد و رودرروی وجود مقدّس سیدالشهدا علیه السلام ایستاد و شروع کرد با امام حسین علیه السلام جنگیدن. و چه جنگی! تا کجا این‌ها جنگ را ادامه دادند و تا کجا ایستادند؟

تحلیل ماجرای ورود اهل بیت علیهم السلام به شام

برادران و خواهران، دیروز، روز اوّل ماه صفر

آن‌ها می‌رسیدند، با حرکاتی، نیزه‌ها را برمی‌گرداندند و با ته نیزه به سینه و پهلوی این زن‌ها و بچه‌ها می‌زدند و فریاد آن‌ها بلند می‌شد. با همین ضربات، ما را وارد شهر شام کردند.

سرهای بریده را بالای نیزه‌ها بلند کرده بودند و نیزه‌ها را با سرهای بریده، جلوی شترهایی که اهل بیت (علیهم‌السلام) بر آن‌ها سوار بودند، حرکت می‌دادند. با این نیزه‌هایی که سرهای بریده بر بالای آن‌ها بود، حرکاتی انجام می‌دادند؛ سر بریده را به سینه این زن‌ها نزدیک می‌کردند. آن‌ها دست دراز می‌کردند تا سر بریده عزیزشان را به سینه بچسبانند، اما ناگهان آن سر را با نیزه از آن‌ها دور می‌کردند. فریاد و شیون آن بانو بلند می‌شد.

با این سرها آن قدر حرکت دادند که گاهی سرهای بریده از روی نیزه زیر پای اسب‌ها و شترها می‌افتاد و مورد جسارت قرار می‌گرفت.

حضرت فرمودند: به سر هر چهارراهی که می‌رسیدند، از قبل عده‌ای نوازنده و خواننده آن‌جا گماشته بودند. آن‌ها می‌نواختند، می‌خواندند، کف می‌زدند، می‌رقصیدند و عیّاشی می‌کردند، در مقابل چشمان این ۸۴ زن و بچه داغ‌دیده؛ آن‌ها مشغول شادی بودند.

فرمودند: وقتی ما به کاخ یزید رسیدیم، همه ما را به یک طناب بسته بودند؛ یک سر طناب به بازوی من بود و سر دیگر طناب به بازوی عمه‌ام، زینب کبری (علیها السلام). این زن‌ها و بچه‌ها را مانند دانه‌های تسبیح به این طناب بسته بودند. هرگاه ما حرکت

می‌کردیم، این بچه‌ها نمی‌توانستند همراه ما حرکت کنند؛ از پشت، آن‌ها را با تازیانه می‌زدند و آن‌ها می‌دویدند. تمام این جمعیت روی هم می‌ریخت. با این کیفیت، ما را وارد شهر شام کردند.

خوب، در کاخ یزید، اگر می‌خواهید قدرت زینب (علیها السلام) را ببینید، در همین‌جا تماشا کنید. زینب (علیها السلام) در چنین وضعیتی وارد کاخ یزید شد و در مقابل یزید شروع به سخنرانی کرد فرمود: ای یزید، عظمت تو را ناچیز شمردم.

و این‌که شنیدید یزید شروع کرد بر سر بریده با خیزران زدن؛ چون در مقابل سخنان زینب (علیها السلام) سراسیمه شده بود. ابتدا شروع کرد با چوب بر لب تشنه زدن تا شاید جمعیت صدای زینب را نشنود؛ اما دیدند صدای زینب چنان قوی است که همه فضا را گرفته و با صدای چوب بر لب تشنه، صدا قطع نمی‌شود. این‌جا بود که چوب را بلند کرد و بر لب و دندان سر بریده زد.

از یک طرف،
تهدیدها، فریب‌ها و جنایات
عبیدالله بن زیاد، و از طرف
دیگر، ارزیابی جنگ و نتایج
آن، باعث شد «قُلِّ الدَّيَّانُونَ»؛
توده آمد و رودرروی وجود
مقدس سیدالشهدا (علیه السلام)
ایستاد و شروع کرد با امام
حسین (علیه السلام) جنگیدن. و چه
جنگی!

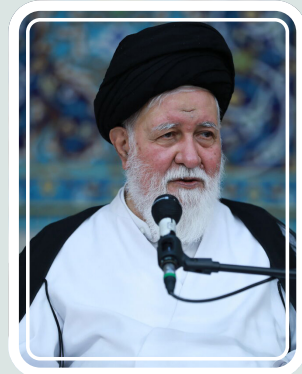
بچه‌ها ریختند اطراف عمه‌شان و گفتند: عمه‌جان، دیگر حرف نزن؛ این بی‌حیا شروع کرده با چوب بر سر بریده بابا زدن.

منابع:

۱. موسوعة الإمام الحسين في الكتاب و السنة و التاريخ (المحمّدي الري شهري، الشيخ محمد)، جلد ۳، صفحه ۳۷۶.
۲. تذكرة الشهداء، ملا حبيب الله شريف كاشاني.
۳. اللهوف، صفحه ۱۸۳.

بسم الله الرحمن الرحيم

نماز جمعه مشهد مقدس



«الانتقام» و «خون‌خواهی» سر می‌دادند. این مسئله باعث شد دشمن عصبانی شود و در این عصبانیت، دوباره جنگ را از سر گرفت.

فکر کردند با سرکوبی بیشتر می‌شود مردم را آرام کرد یا جلوی این حرکت را سد کرد؛ درحالی‌که همان جنگ و درگیری و شهادت رهبر، باعث یکپارچگی جهان اسلام شد. طبیعی است که بعد از این هم، تجاوز بیشتر دشمن و جنایت بیشتر دشمن، مسلمانان دنیا را به هم بیشتر پیوند می‌دهد.

و اگر بنا شد روزی مسلمان‌ها به هم پیوند بخورند، دیگر آمریکا با چند مزدور دست‌نشانده در کشورهای عربی و اسلامی، نمی‌تواند قدرت خودش را در این منطقه تثبیت کند.

علی‌ای‌حال، آنچه مسلم است، دشمن، دشمن دین ماست و هر نوع حرکتی درباره‌ی دین، در شکل حماسی و انقلابی صورت بگیرد، بر دشمنی دشمن افزوده می‌شود. این حرف، حرف قرآن است، نه کلام من. می‌فرماید: «...وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا...»؛

این‌ها مرتب با شما می‌جنگند تا روزی که بتوانند شما را از دینتان برگردانند؛ اگر بتوانند.

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

اخيراً تهدیدات و عملیات آمریکا شدت و عمق گرفته است. علت واقعی و اصلی آن را که در هفته گذشته عرض کردم؛ این‌که چرا یک‌مرتبه این‌ها از تفاهم خود برگشتند و بعد جنگ را دوباره با شدت و تندی آغاز کردند، عامل اصلی‌اش همین تشییع جنازه‌ها در ایران و عراق، و عمدتاً تشییع جنازه در عراق بود.

این تشییع با عظمتی که در نجف و کربلا، ملت انقلابی عراق انجام دادند، حقیقتی را بر دشمن ثابت کرد؛ این‌که مقام رهبری شهید علیه السلام، تنها رهبر یک کشور نبود، بلکه ایشان رهبر جهان اسلام بوده است و این رهبر جهان اسلام را کشته‌اند. طبیعی است که تمام مسلمانان درصدد انتقام برآیند.

انتقام مربوط به همه جهان اسلام است

انتقام، تنها مربوط به ملت ایران نیست؛ انتقام به همه جهان اسلام و امت اسلامی ارتباط دارد. دلیلش این است که در تشییع جنازه نجف و کربلا، مردم عراق نیز پرچم‌های قرمز به دست گرفته بودند و آن‌ها هم شعار

وقتی نقض قرارداد شد؛ تفاهمی بستند و نقض کردند، باید با این نقض چگونه برخورد کرد؟ آیا جز برخورد بسیار خشن و انتقام‌گیرنده می‌تواند در مقابل نقض تفاهم باشد؟

زدن کشتی‌ها این نبود که فقط کشتی‌ها را بزنند؛ در واقع، نقض تفاهمی بود که آن‌ها انجام دادند. از روزی که تفاهم را این‌ها بستند، هیچ‌کدام از مواد را اجرا نکردند. دو ماده آن را هم رسماً نقض کردند؛ یکی مسئله جنگ در جنوب لبنان بوده و یکی هم مسئله تنگه هرمز و مدیریت آن.

خوب، باید در مقابل این ایستاد و عکس‌العمل نشان داد. یعنی آن‌ها بیایند تفاهم بکنند، امضا بکنند و بعد هم نقض کنند و ما هم بایستیم و تماشا کنیم و هیچ عکس‌العملی نباید نشان بدهیم؟!

خوب، عکس‌العمل نشان دادن همین است که دو کشتی را بزنند و راهی غیر از این نبوده است دیگر.

پس این‌که یک عده افراد می‌گویند این‌طوری درست نیست.

یک عده‌ای از افراد هم می‌گویند که: «آقا، بعد از این‌که مردم پرچم‌های قرمز را بلند کردند و انتقام و خون‌خواهی رهبر شهید را مطرح کردند، این در واقع یک اعلام جنگ بیشتر با آمریکا بود و آن‌ها هم در مقابل تحریک شدند و این کار را کردند»، این هم درست نیست.

چرا؟ چون خون‌خواهی، اتفاقاً نه تنها عامل تشدید جنگ نیست، بلکه خون‌خواهی این



ولی این حرکت‌ها، وابستگی و ارتباط مردم را با دین بیشتر می‌کند؛ مردم بیشتر به دین تعلق پیدا می‌کنند و این، از طریق جنگ و زور، ممکن نیست که مردم را از دینشان برگرداند.

دشمن با این قضیه می‌خواهد حتماً این کار را بکند. بعضی‌ها در این مسئله شدت گرفتن

جنگ، پالس منفی می‌دهند و می‌گویند: اگر مثلاً آن دو کشتی نفت‌کش را نزده بودند، دوباره جنگ شروع نمی‌شد.

خوب، اولاً دو تا نفت‌کش نبوده؛ تعداد زیادی نفت‌کش از جاده‌ای که آمریکا ایجاد کرده بود، رفتند و دو نفت‌کش را این‌ها زدند.

بعد هم این، نقض قرارداد و

تفاهم بوده است. یک ماده این تفاهم این بود که مدیریت تنگه هرمز با ایران باشد. خوب، در عین حالی که در خود این قرارداد، همین رئیس‌جمهور آمریکا امضا کرده که باید مدیریت تنگه هرمز با ایران باشد، آمده یک جاده دیگری اجرا کرده و در مدیریت تنگه هرمز دخالت کرده است؛ خوب، این نقض این قرارداد است.

این تشییع با عظمتی که در نجف و کربلا، ملت انقلابی عراق انجام دادند، حقیقتی را بر دشمن ثابت کرد؛ این‌که مقام رهبری شهید ^{رهبر}، تنها رهبر یک کشور نبود، بلکه ایشان رهبر جهان اسلام بوده است و این رهبر جهان اسلام را کشته‌اند.



است که مسیر دیگری و جریان دیگری را
به دشمن نشان دادند؛ غیر از جنگ، ما
مقابل چشم مردم صورت بگیرد. مردم باید
بینند و بدانند.
خون‌خواهی می‌کنیم.

یعنی خون‌خواهی باید در مقابل چشم
مردم انجام شود. باید به این
هم توجه داشته باشیم که
سرنوشت این مسئله، مانند
حکم امام دربارهٔ سلمان
رشدی نشود که امام حکم
اعدام سلمان رشدی را صادر
کردند، اما به نتیجه نرسید.

این، یک جریانی است که
باید دستگاه‌های امنیتی
و نظامی ما بنشینند و
مکانیسمی برای آن در نظر
بگیرند که حتماً این کار انجام بگیرد و حتماً
قاتل مقام معظم رهبری علیه‌السلام به جزای عمل
خود، در مقابل چشم مردم برسد و مردم
شاهد باشند. اگر یک روزی این کار صورت
گرفت، آن وقت دیگر ما انتقام گرفتیم؟!
نه، انتقام به این چیزها نیست. ببینید، صد
نفر هم مثل سگ آمریکایی را با نجاست
و رذالتش بکشند، به قیمت یک موی
مقام معظم رهبری شهید ما نیست؛ یعنی
این‌طور انتقام نگرفته‌ایم.

مرحلهٔ دوم انتقام پیش می‌آید؛ آنچه در
مقابل ماست، آن کسی که قاتل اصلی

خون‌خواه اصلی
این شهادت مظلومانهٔ مقام
معظم رهبری علیه‌السلام، همان
خون‌خواه اصلی شهادت
سیدالشهدا علیه‌السلام، امام عزیز
زنده و حیّ ما، وجود اقدس
بقیة‌الله است. ما تا پیشامد
ظهور آن حضرت و فراهم
شدن زمینهٔ ظهور امام
زمان علیه‌السلام، باید خون‌خواهی را
ادامه دهیم.

مقام معظم رهبری در بیانیهٔ
خود فرمودند: «آزادی‌خواهان
جهان، چه باشم و چه نباشم،
یک روزی درصدد خون‌خواهی
به قصد قاتلین این امام
شهید برخواهند آمد.» و این،
دقیقاً یک مسیر دیگری بود
که ما ایجاد کردیم؛ مسیری
غیر از مسیر جنگ.

پس این هم که بعضی‌ها
گفتند، درست نیست.

ببینید عزیزان! خون‌خواهی که ما می‌گوییم،
سه مرحله دارد و پای هر سه مرحله‌اش هم
ایستاده‌ایم.

سه مرحلهٔ خون‌خواهی ما از آمریکا

مرحلهٔ اول؛ خون‌خواهی از قاتلین است؛
باید این قاتلین به جزای عمل خود برسند.
هرچند خداوند متعال آن‌ها را به جزای
عملشان می‌رساند و هرچند انتقام قطعی
در دنیا گرفته خواهد شد، اما مسئله این
است که باید این موضوع نصب‌العین مردم
باشد؛ به جزای عمل رسیدن آن‌ها باید در

برخورد کند و برخوردش را هم شروع کرده است. این مقاومت می‌خواهد؛ هم مقاومت اقتصادی می‌خواهد، هم مقاومت فرهنگی می‌خواهد، هم مقاومت نظامی می‌خواهد.

ما باید در همهٔ مراحل، انسان‌های مقاومی باشیم. وقتی خون‌خواه هستیم، یعنی باید با همه چیز بسازیم، همهٔ شرایط را بپذیریم و دقیقاً مقام خون‌خواهی را ادامه دهیم. اگر این مقاومت نباشد، مسلماً ما در عرصهٔ خون‌خواهی خود شکست خواهیم خورد. در این خون‌خواهی، مسئولین ما باید مقاومت کنند؛ به مستکبرین اعتماد نکنند، به آمریکا اعتماد نکنند. این‌که بنا باشد هر روز برویم دنبال مذاکره کردن، مذاکره برای چه؟! اگر اعتماد نباشد، اصلاً مذاکره چه معنایی دارد؟

مقام معظم رهبری مدظله العالی شهید در یکی از فرمایشات خود قریب به این مضمون می‌فرمایند که سیاست کشورها این است که زیر بار آمریکا نباشند، اما با دادوستد، با گفتگو، با نشستن پشت میز مذاکره، احیاناً با زیرمیزی‌هایی مثلاً فرض کنید به بعضی از آدم‌های مؤثر، این سیاست عوض می‌شود. مگر نمی‌بینید در دنیا؟ امروز یک چیزی اعلام می‌کند، فردا ضد آن را اعلام می‌کند! بله، سیاست استقلال هست، سیاست باج ندادن هست، اما سیاست تغییرپذیر است.

می‌فرمایند: «اینجا این‌جور نیست؛ کشور ایران این‌جوری نیست. اینجا استقلال و باج ندادن، ایمان است.» آن‌هایی که می‌روند مذاکره، این‌ها مردمان مؤمنی هستند؛ این‌ها ایمان دارند و از ایمانشان به خدا دست برنداشته‌اند. فکر می‌کنند این راه، راهی است که شاید بتواند مقداری مشکل را حل کند؛ وگرنه، خدای نکرده نباید فکر

مقام معظم رهبری مدظله العالی بوده، نظام سلطهٔ آمریکایی و هژمونی آمریکایی است. ما باید در مقابل این هژمونی و این نظام سلطه مقابله کنیم و بجنگیم تا سرنوشت ایالات متحده به سرنوشت اتحاد جماهیر شوروی دچار شود. تا نظام سلطهٔ آمریکایی هست، دشمنی آمریکا با ما ادامه دارد و تنها در فروپاشی ایالات متحده است که نظام سلطهٔ آمریکایی از بین می‌رود.

خوشبختانه زمینهٔ آن هم آماده شده است؛ بعضی ایالت‌ها ادعای خودمختاری کردند و این زمینه نیز فراهم شده که تشکیلات ایالات متحده به‌کلی دچار فروپاشی شود؛ همان‌طور که اتحاد جماهیر شوروی دچار فروپاشی شد. پس این هم مرحلهٔ دوم خون‌خواهی ماست.

ولی باز مرحلهٔ سومش می‌ماند. خون‌خواه اصلی این شهادت مظلومانهٔ مقام معظم رهبری مدظله العالی، همان خون‌خواه اصلی شهادت سیدالشهدا علیه السلام، امام عزیز زنده و حیّ ما، وجود اقدس بقیة الله است. ما تا پیشامد ظهور آن حضرت و فراهم شدن زمینهٔ ظهور امام زمان علیه السلام، باید خون‌خواهی را ادامه دهیم.

تازه مرحلهٔ اصلی خون‌خواهی ماست؛ حضرت بیایند و انتقام بگیرند. آن انتقامی که حضرت می‌گیرند، با همهٔ این‌ها متفاوت است. سه مرحلهٔ انتقام و خون‌خواهی وجود دارد و شما مردم که خون‌خواه آن امام شهید مظلوم هستید، باید برای هر سه مرحله آمادگی داشته باشید.

برای سه مرحله آماده شدن خون‌خواهی، مقاومت لازم است. دشمن نمی‌ایستد که ما بخواهیم از او خون‌خواهی کنیم و او هم نگاه کند؛ خیر، او طبیعی است که

کنیم.

خون‌خواهی، ابزارش مقاومت است؛
نمی‌شود خون‌خواه باشیم و مقاومت نکنیم.
باید مقاومت کنیم و پای مقاومت بایستیم.
عزیزان، پای همه هزینه‌هایش بایستید.

.....

منابع:

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۷.
۲. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان
نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش،



کرد که بر اثر بی‌ایمانی است. اگر کسی
نسبت بی‌ایمانی به آن‌ها بدهد، این گناه
محض و معصیت خداست.

این‌ها ایمان دارند به خدا. مقام معظم
رهبری فرمودند: «اینجا این‌جور نیست؛
اینجا استقلال و باج ندادن، ایمان است؛
برخاسته از دین است.»

«وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»؛
آیه قرآن است. به این‌ها اعتماد نکنید،
تکیه نکنید؛ «تَسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ»؛ این‌ها
اظهار دوستی می‌کنند.

«إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي
الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ»؛ خداوند نهی
کرده است که شما اعتماد کنید به کسانی
که با شما می‌جنگند، شهر و زندگی‌تان را
خراب می‌کنند.

این فرمان پروردگار است. این‌ها مسلمانان
متدین‌اند، قرآن را قبول دارند و برخلاف دین
اقدامی نمی‌کنند. این‌ها آیات قرآن است؛
قرآن می‌گوید: نباید به این مستکبر، به این
ظالم و به این حکومت ستمگر اعتماد کنید.

پس یکی از مقاومت‌ها این است که ما
به دشمن اعتماد نکنیم. فکر نکنیم که با
حرف زدن با دشمن می‌توانیم مشکل را حل
کنیم یا مسائل داخلی‌مان حل می‌شود.
چنین چیزی امکان ندارد؛ مخصوصاً وقتی
دشمن بفهمد که از این طریق ما آسیب‌پذیر
هستیم، بیشتر بر ما فشار می‌آورد.

پس مقاومت در همه ابعاد برای ما لازم
است. اگر بنا شد مسئولین مقاومت نکنند
و مردم مقاومت کنند، نتیجه ندارد؛ مردم
مقاومت نکنند و مسئولین مقاومت کنند،
باز هم نتیجه ندارد. ما همه باید مقاومت